

اندیشه اسلامی

به نظر عابد الجابری ساختارگرا، اندیشه اسلامی با فاصله گرفتن از سنت معرفتی غرب و پیرایش و نقد آن می‌تواند با مدرنیته آشتی کند

نقد و تقابل

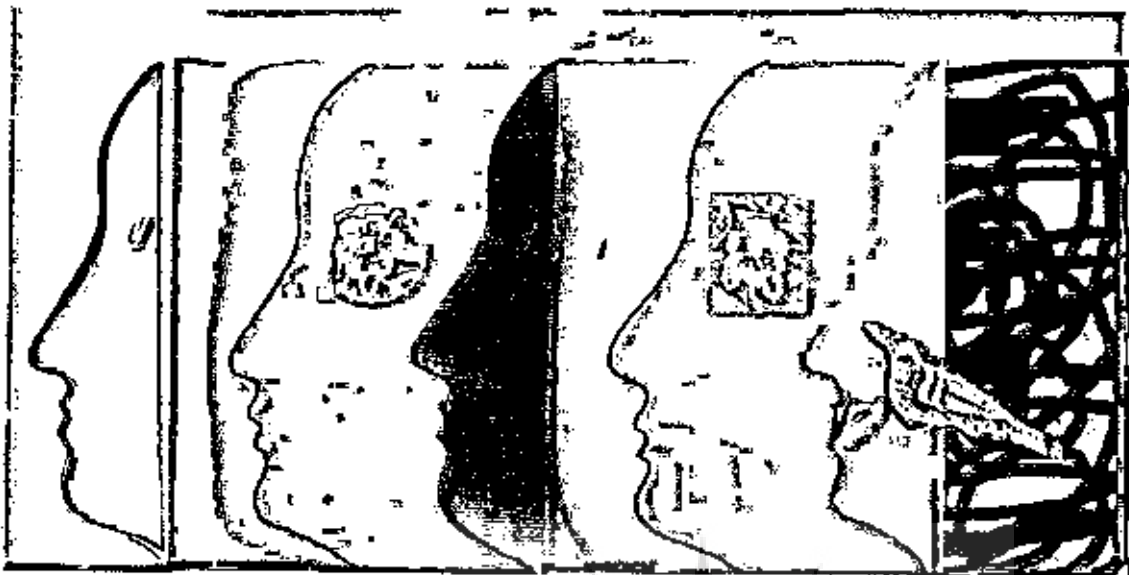
عابد الجابری / محمدرضا وصنی

جنگ‌های صلیبی باز می‌گردد، در حالی که شرق اسلامی، اطلاع‌اندکی از مصائب آنها با اروپا دارد و درگیری‌های شرق بیشتر با صحرانوردان آن سوی ماوراءالنهر بوده است. مهم‌ترین کار علمی عابد الجابری طی ۳ دهه گذشته، نقد سنت و احیای اندیشه این رشد بوده، او به این طرح علمی خود عنوان «نقد عقل عربی» داده است. شاید بتوان الجابری را یک ساختارگرا نامید؛ ساختارگرایی که می‌خواهد سنت را با نقد مجدد، به آشتی با مدرنیته درآورد. الجابری معتقد است اندیشه اسلامی در حال حاضر، در انسداد و بین‌بست به سر می‌برد اما راه برون‌رفتی هم برای آن قائل است و آن، نقد و تفکیک اندیشه است. او سنت‌های معرفتی غرب را برای دنیای شرق نامناسب می‌داند و داشتن خصوصیتی فرهنگی و مخصوص به خود را برای بقا لازم می‌داند.

هر چند الجابری معتقد است سنت گذشته، امکان باز تولید خود را از دست داده، اما معتقد است با پیراستن آن، پارویگردی و نقدی می‌توان صورتی جدید از سنت خردورز را بر خاسته از سنت آفرید. عابد الجابری برای تاریخ و کتابت آن در اسلام هویت مستقلی همچون یک علم قائل نیست و تاریخ را تاپیش از این خلطون‌شبیبه به علم حدیث یا علوم نقلی می‌داند. عابد الجابری پیوسته از واژه «نقد» استفاده می‌کند اما توضیح نمی‌دهد که دقیقاً چه مفهومی از آن مورد نظرش است. آیا نقد کلتی، رأی‌مندی قرار داده یا غیر آن؟ با این حال می‌توان گفت الجابری خواهان نوسازی اندیشه در دنیای اسلام است. پروژه فکری الجابری (بنیه الحفل العربی) در سال ۱۹۸۶ آغاز شد و در سال ۲۰۰۱ پایان یافت. آنچه پیش رو است، حاصل گفت و گویی است که در بیروت با وی انجام شده.

کمتر اندیشمندی در دنیای معاصر به اندازه محمد عابد الجابری افکار جنجال برانگیز داشته و در مجامع آکادمیک در قالب ده‌ها مقاله و کتاب مورد انتقادی قرار گرفته است. با توجه به خاستگاه عابد الجابری، یعنی کشور مراکش یا به‌طور کلی آنچه فرهنگ دنیای غرب اسلامی یا عربی دانسته می‌شود، الجابری همچون دیگر اندیشمندان آن خطه، بیشترین آشنایی را با روش‌های علمی در حوزه علوم انسانی در غرب دارد. عابد الجابری در نقدهایش، تلاش دارد تا دنیای اسلام یا به تعبیر او دنیای عرب را با ۲ فرایند تمدنی معرفی کند: فرایندی که در غرب دنیای اسلام یا به تعبیر او، مغرب عربی پدیدار شد و نیز فرایندی که شرق عربی شاهد آن بوده است. او خصوصیات این دو حوزه فکری را این‌طور باز می‌شناساند که مشرق عربی حامل اندیشه آمیخته با افکار گنوسی، هرمسی و ماورایی است اما مغرب دنیای اسلام یا همان غرب عربی، عیناً اندیشه‌اش بیشتر این جهانی است تا آن جهانی‌الو این رشد را نماینده اصلی اندیشه غرب عربی می‌داند و این سینا و غزالی را نماینده اندیشه شرق عربی یا اسلامی، او شرق اسلامی را دارای عقل شهودی می‌انگارد و غرب اسلامی را حامل عقل تجربی.

شاید بتوان این ادعای او را با پارهای از تفاوت‌ها در تاریخ حوادث شرق و غرب دنیای اسلام این‌طور توجیه کرد که شرق، چالش‌های بیرونی بیشتری با مقول و صحرائشیمان زد و پوست داشته اما چالش‌های غرب دنیای اسلام بیشتر با ۲ بخش دیگر از ادیان ابراهیمی، یعنی مسیحیت و یهود در اسپانیا بوده است. در مغرب عربی، زبان عربی زبانی وارداتی به‌شمار می‌آید، در حالی که در شرق عربی، عربی، زبان مادری محسوب می‌شود. غرب دنیای اسلام بیشترین صدمه را از اروپا خورده است و سابقه آن به روزگار



دنیای تورات و انجیل به سبک و سیاق کتب روایی و حدیثی شباهت دارد.

نقد حدیث یا روایت در سنت و میراث علمی اسلامی، جایگاه خاص خود را دارد و این نقد را در سنت اسلامی با عناوین علم در ایه الحدیث و علم رجال می شناسیم. حال یا سابقه‌ای که در تقد منن در هر سه دین یافت می‌شود، آیا آشکائی دارد که ما هم در نقد اندیشه‌های دینی از همان جایی آغاز کنیم که دنیای غرب شروع کرد؟ من حدیث را همانند وحی نمی‌دانم از سوی دیگر، یهود یا مسیحیت سنت گرانعام تورات یا انجیل را عین کلام خدا می‌دانند البته الهیات مسیحیت تنها در انجیل به عنوان کتاب مقدس تکیه ندارد بلکه به کلیسا و دستگاه فکری مسیحیت هم گره خورده است برای مثال، تفاوت الهیات کاتولیک با الهیات پروتستان و ارتدوکس بیشتر به خاطر ساختار کاپلیشان است. در نقد جدید الهیات یهودی ثابت شده که مباحث کتب مربوط به دوره پس از موسی است اسپینوزا نخستین کسی است که در جمله لاهوت و سیاست، این مباحث را نقد کرد. نقد الهیات مسیحیت نیز در اصل نقد کلیسا و دستگاههای فکری مسیحیت است این مورد به آنچه در دنیای اسلام موجود است شباهتی ندارد. نقد حدیثی مقوله‌های است متفاوت با حوزه قرآن.

شما نقد خود را نقدی معرفی می‌نمایید انتظار تان از چنین نقدی چیست؟
ترسیم اصول فقهی جدید و ترسیم قوانینی که به مقتضای زمانه باشد.

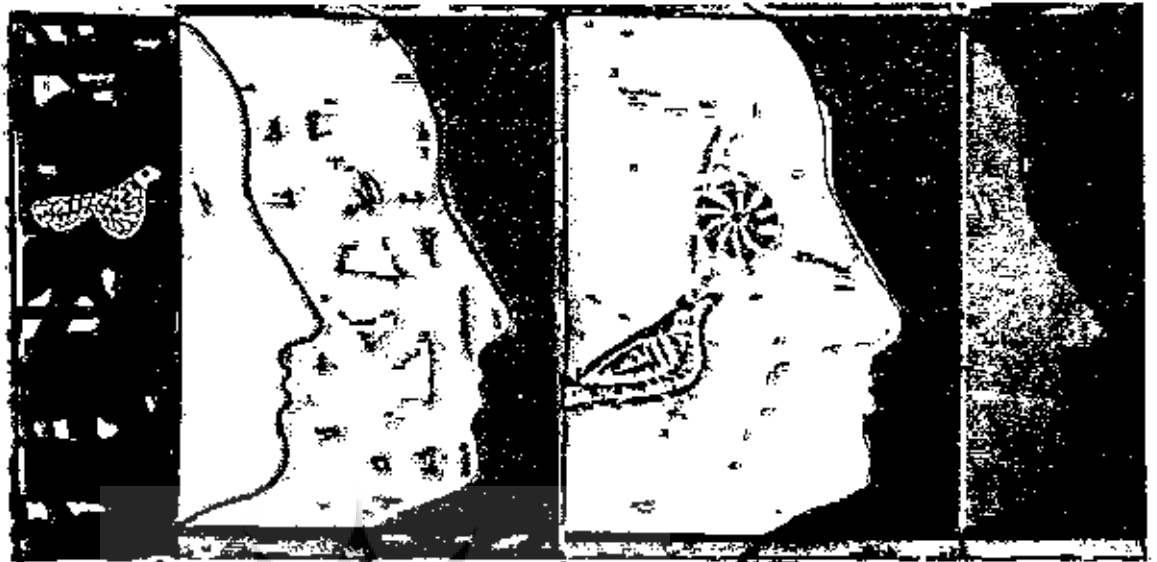
شما در پروژه مطالعاتی خود به جای به کار بردن اصطلاح خرد اسلامی، از عبارات عقل عربی استفاده می‌کنید برای مسلمانان غیر عرب بسیار مهم است که بدانند چرا عبادت الجابری چنین عنوانی را به کار خود بر گزیده است؟ آیا این عنوان منجایی قوم گرا دارد؟ آیا بر نامه خاصی را دنبال می‌کنید که فقط برای دنیای عرب مناسب است؟ آیا این عنوان به خاطر نگرانی از اسلام گرایان افراطی است تا عبادت الجابری متهم به نقد اسلام نشود؟ البته بعضی از همکاران تان هم شما را به یک پنهان کاری علمی زیر این عنوان متهم می‌کنند؟

به کار بردن واژه اسلام یا اسلامی، این مباحث را به شکل مستیمی به اسلام ربط می‌دهد.

گفته می‌شود عبادت الجابری بر خلاف دیگر متفکران جهان عرب مانند حسن حنفی و لویز پد از پرداختن به نقد مباحث الهیاتی فاصله گرفته و بیشتر می‌خواهد نقش یک ساختار گرا را بر عهده بگیرد. آیا شما با این سخن موافقت می‌کنید؟
من با آگاهی وارد مباحث کلامی نشده‌ام. تصورم بر آن است که ورود به این مباحثه ما را به یک دور باطل دچار می‌کند. شروع بحث با مسائلی که بین معتزله و اشاعره وجود داشته فایده چندینی ندارد. اگر چه من به مسهم خود وارد حوزه مباحث معرفت شده‌ام اما از مباحث کلامی فاصله گرفتم زیرا نیازی به تکرار این مباحث نمی‌بینم. علاوه بر آن معتقدم کسی که می‌خواهد از در بجه نقد الهیاتی به نقد عقل اسلامی یا نقد عقل عربی وارد نشود، باید تحت تأثیر مباحث غربی واقع شده باشد. البته منظورم این نیست که هر آنچه ریشه در غرب دارد است خیر منظور این است که غرب با گر به مفاهیم مسیحیت پرداخته نمی‌آید که به این آگاهی رسیده بود که آنچه عنوان کتاب مقدس یافته همانی نیست که در زمان مسیح وجود داشته است. غرب از زمان رنسانس و اسپینوزا به شکل آشکاری به این مباحث پرداخت اما این مباحث به خاطر اختلاف اساسی بین ساختار مسیحیت و اسلام نمی‌تواند وارد ساختار مباحث اسلامی شود. در هیچ کجای تاریخ اسلام، با آن همه اختلافات کلامی، کسی به شکل جدی معتقد به تحریف قرآن نشده است. شما ملاحظه کنید قرآنی که نزد ماست، معروف است که در دوران عثمان جمع آوری و تدوین شده. حال با وجود اختلافات فرلانی که در همان دوران بین عثمان و علی بن ابی طالب و طرفداران هر یک وجود داشته، آیا دیدم که عی بن ابی طالب متعلم را به تحریف قرآن محکوم کند؟ غیر این راه ما در نقد اندیشه دینی، بازه غرب یکی نیست. غرب کار نقد خود را از آغاز کرد که کتب مقدس تورات و انجیل تحریف شده است. خیابانی نکته‌ای است که اسلام هم از ابتدای آن تکرار کرد اما مورد قبول مسیحیت یا یهود قرار نگرفت.

با این سخن معلوم شد که، علاقه‌ای هم به کلام جدید ندارم.
چنین عنوانی را مفید نمی‌دانم. علاوه بر آن خود را نه اصلاح گرا می‌دانم و نه صاحب مکتبی خاصی. تنها دغدغه من معرفت شناسی است. عدلای معتقدند که کتابهای تورات و انجیل یا همان عهد قدیم و عهد جدید بر گرفته از سخنان جوان یون و اشخاص است و بر خلاف تصور عمومی با قرآن قابل مقایسه نیست بلکه با حدیث در اسلام قابل مقایسه است زیرا

چیزی که برای الجابری اهمیت ویژه‌ای در خوانش عقل سیاسی اسلامی و عربی دارد توجه به محتوای ایدئولوژیک و این گونه عقل است. یعنی این عقل یا چه عناصری را بهتر های سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و چه ویژگی‌های دیگری که محتوای ایدئولوژیک از و ما را از معطوف به اندیشه‌ها و آرای لویی آنتوسر فیلسوف فرانسوی می‌کند که در باز خوانی هایش از اسپینوزا مورد تکیه و ما را کس قدم نخست و اندر کشف محتوای فوق برداشته



✦ چسبیدند به دیدهای عادی به نظر می‌رسد چرا آنها آن را لازم می‌دانید؟
برای رهایی از بیماری تقلید!

✦ شما از زمانی که به ارزش گذاری در حوزه اندیشه وارد شده‌اید، ویشه استبداد، زو و نه‌نشیسی و تسلیم را متعلق به فرهنگ فارسی دانسته‌اید! و گر اینه شجاعت، سخاوت و جوانمردی را مربوط به فرهنگ عربی هر چند این خصوصیات به شکل عموم در دستگاه‌های قبایل دیگر نژادها همچون نژاد زرد که کوچ‌نشین بوده بازندگی یکجانشین ایرانی را نداشته هم وجود داشته است!

همان‌طور که پیش از این گفتیم، من معتقد به جبر جغرافیایی نیستم، از این رو عامل یکجانشینی و کوچ‌نشینی را خیلی در نوع باور دخالت نمی‌دهم. اسلام زمانی پایه هر صه تاریخ گذاشت که دوران پیوند و آمیختگی فرهنگ‌های مختلف بود و فرهنگ‌های دینی یا فرهنگ‌های غیر دینی و غیر آن، به گونه‌ای در هم آمیخته و حداقل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها گم شده بود. البته هر یک از نظام‌های ارزشی آن زمان، دارای نکاتی منفی و مثبت است. برای مثال - همان‌گونه که گفتیم - عرب‌ها آنچه از ایرانیان آموختند، فرمانبرداری و تسلیم در برابر قدرت حاکم بود. فرهنگ عربی، چنین رفتاری نهادینه نشده بود. از این رو شاهد هستیم که علوم کتب‌های «اخلاق سلطنتیه» از سوی ایرانیان نگاشته شده است.

✦ در اندیشه فارسی، خرد مربوط به حوزه اندیشه است و ادب مربوط به حوزه رفتار اما به نظر می‌رسد خردی که شعاع در حوزه عربی نام از آن می‌برید، از تقاطعی با اندیشه ندارد!

عقل در زبان عربی، ابزاری برای اندیشیدن نیست. عقل در این زبان کلاماً بسته به رفتار است. وابسته به فعل و ترک فعل، در شریعت اسلام هم عقل، شرط تکلیف است. اگر عقل نباشد، تکلیف هم نیست. تکلیف هم در حقوق اسلامی، داشتن حق است. عقل عربی جایی برای کشف رابطه‌های مجرد بین پدیده‌ها باز نمی‌کند. آنچه در این عقل وجود دارد، تمیز و تکلیف است. در قرآن کریم هم عقل برای تمیز دادن است. عقل عربی با علویت کار ندارد. عقل عربی، عقل شدن است، در حالی که عقل برهانی، عقل بودن است.

اما من واقعا به دنبال نقد اسلام نیستم. همگانی که به خاطر این عنوان بر من خرده می‌گیرند، تحت تاثیر مباحث خاورشناسان قرار گرفته‌اند. خاورشناسان هر آنچه را که در این دنیا اتفاق افتاد، مربوط به دنیای اسلام می‌دانند. در حالی که من به چنین چیزی معتقد نیستم. من عنوان خرد (آگاهی عربی) را انتخاب کرده‌ام تا بتوانم آنجایی را که خرد ایرانی یا غیر آن بر اندیشه اسلامی وارد شده، با آن غلبه یافته، شناسایی، معرفی و نقد کنم. برای مثال، خرد و رفتاری که تسلیم شدن در برابر سلطان را می‌پذیرد و نیز خردی که به پذیرش ظلم رضایت می‌دهد و آن را با قدر الهی توجیه می‌کند، می‌تواند خردی اسلامی باشد. از نظر تاریخی، یک اندیشه وارداتی به حوزه اسلام است. این فرهنگ و رفتار از دوران عیسی به تاثیر از حکمت و خرد ایرانی وارد حوزه اسلام شد.

✦ به نظر می‌رسد تا مرز بین دین و ایدئولوژی در تعاریف شما مشخص نشود، نمی‌توان نقطه نظرات شعاع را به خوبی در یافت.

من دین را ایدئولوژی نمی‌دانم. ایدئولوژی‌ها در پیوند با نظام‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند. اسلام به عنوان یک دین، بزرگ‌تر و مهم‌تر از آن است که تنها در ساختار نظام‌های اجتماعی تعریف شود. کسانی که دین را ایدئولوژی می‌بینند، تنها مباحث خاصی از دین را بر جسته می‌کنند و از بسیاری دیگر قائل می‌شوند. برای مثال، به منظور ایدئولوژی کردن دین، مبحث اقتصاد و فقر یا مبارزه سیاسی را بر جسته می‌کنند. اما از بسیاری مطالب دیگر بازمی‌مانند. مادر تاریخ معاصر و حتی در گذشته اسلامی، آگاهی‌های ایدئولوژی شده از اسلام کم‌نداشتیم. نمونه آن اسماعیلیه بودند. آنها کار کرده‌ای ایدئولوژی یک فر اسلام مطالبه می‌کردند. در زمان معاصر هم بسیاری از گروه‌ها و جوامع همین رفتار را با دین می‌کنند.

✦ البته به خاطر اسلامی بودن جامعه، گاهی نیاز است که موضوعی بر جسته شود. بله به خاطر اینکه گاهی که دین در افکار عمومی دارد، گاهی نیاز است که مبحثی دینی استفاده شود. به ویژه جایی که پای مذهب است. و مبارزه سیاسی در میان است. اما در جوامع آزاد، دیگر استفاده از چنین ابزاری بی‌معنیست و خیلی زود معلوم می‌شود که دین با ایدئولوژی یکی نیست.



آقای دکتر علی‌اکبر دهخدا، نویسنده و مترجم ایرانی، که در این تصویر دیده می‌شود، یکی از بزرگان فرهنگ فارسی است. او در زمینه‌های مختلف ادبی و تاریخی فعالیت داشته است. این تصویر از او در یکی از کتاب‌هایش به کار رفته است.



به عنوان یک مسلمان معتقدم که روشنفکر باید پیش از خردورزی، مزین به اخلاق اسلامی باشد؛ در بیان دیدگاه خود راستگو و صریح باشد؛ نفاق نورزد؛ تملق گوی قدرت و سیاست نباشد چرا که «ان الله غنی عن العالمین»

✦ نقد این عقل رابنه چه انگیزه‌های دنیال می‌کنند؟

برای شناخت گسسته‌های این عقل عربی با تمام تنوعی که در خود دارد فاقد خرد نقد است. زمانی که از چنین نظام‌های معرفتی با مفهومی سخن می‌گوییم باید دید در جریان و روند تاریخی، چگونه وارد سبتر فرهنگ عربی شده و عمل کرده‌اند. من تاریخ‌مندی را در این عقل موثر می‌دانم. متأسفانه این عقل نمی‌تواند تاریخ‌مندی را خودش بپذیرد.

✦ تمامی آثار و سخنان شما برای آن است که به ترویجی جدید از هویت یا مراجعه به سنت دست یابید. این هویت را چگونه تعریف می‌کنید؟ و شاخص‌های آن کدام است؟

هویت یک مفهوم منطقی است. هویت یعنی الف-الفه یعنی یک چیز، عین همان چیز در مکان یا زمان دیگر باشد ممکن است لباس و سبب تفسیر کند اما نمی‌توان در یک زمان و مکان معین، انسان و خودش را در یک چند جمع کرد. هنگامی که این هویت میان افراد یا ملتی دیگر می‌رود دیگر نمی‌توان آن را مانند گزاره الف-الفه تعریف کرد زیرا زندگی و حیثیت بشر در حال دیگر گونی است. هویت در اجتماع فرهنگی، اجتماع میراث‌های پیشین، ویژگی‌های تمدنی و گرایش‌ها قابل جستجو است. این اجتماع، جمعیت هویت را می‌سازد و با آن می‌توان شخص یا ملت یا ملتی را از غیر آن تشخیص داد. آنچه عرب و از یک فرانسوی یا انگلیسی متمایز می‌سازد هویت اوست. برای رسیدن به این تمایز، مقایسه کمک بسیاری می‌کند. در دنیای اسلام هم هویت‌های چند لایه‌ای دارد. به هویت نخست وابسته به زبان و قوم است. مثل زبان عربی، ترکی، فارسی، اردو و امثال آن. این هویت مربوط به کسانی است که به زبان خاصی سخن می‌گویند و در فرهنگی با زبانی خاص رشد کرده‌اند. در دایره‌ای وسیع‌تر هویت اسلامی وجود دارد. هویتی که قومیت‌های گوناگون را مثل ایرانی، پاکستانی، نیجریه و مسلمانان اروپا و آمریکا و به طور کلی تمامی مسلمانان دنیا در بر می‌گیرد. نتیجه آن می‌شود که ممکن است شما چندین هویت را در یک شخص واحد ببینید. می‌توانی به نام هویت شخصی، می‌توانی به نام هویت ملی، می‌توانی به نام هویت اسلامی، می‌توانی به نام هویت دینی، می‌توانی به نام هویت ضد استکباری یا ضد صهیونیستی، می‌توانی به نام هویت انسانی و امثال آن. مسلمانان دنیا اگر چه از هویت‌های ملی گوناگونی برخوردارند اما اسلام به عنوان شکل دهنده هویت کلان آنها دارای نقش است. اسلام بر پایه «و جعلناکم شعرا و قبائل لتعرفوا» بر هویت ملی مهر ناپدید نه است. در عین حال، ملاک برتری را تقوای بخند.

✦ با توجه به نقدهایی که به حکمت خسروانی وارد کردید، نظر تان به عنوان یک متفکر عرب در باره هویت ایرانی چیست؟

هویت ایرانی، هویتی است هم با ملت و تمدنی بسیار درخشان. هویتی که نقش اساسی‌ای در ساختن میراث اسلامی داشته. هویت ایرانی به هیچ وجه از هویت اسلامی جدا نیست. عرب‌ها نمی‌توانند هویت خود را از هویت ایرانی جدا کنند. زیرا کسانی که به زبان عربی فوت و روح بخشیدند، بزرگان علمی ایران بودند. عرب‌ها کار زیادی در این راه انجام ندادند. این خلدون می‌گوید: علمای است. ما از معجم هستند» و این سخنی بسیار معروف است. من

امیدوارم ایران باز دیگر بتواند، با دنیای عرب در شکل و وسیع ارتباط برقرار کند و همچون گذشته تاریخ، نقشی ویژه در تمدن‌سازی ایفا کند. در گذشته رابطه علمی زیادی بین علما و اندیشمندان اسلامی وجود داشت اما این رابطه در حال حاضر تقریباً قطع شده است و هیچ‌کس نمی‌داند در سوی دیگر دنیای اسلام چه مسائل فکری‌ای اهمیت دارد. مهم‌ترین منابع امروز ما با ایرلیان، منبع زبانی است. بسیاری از اصحاب فکر ایرانی متن عربی را می‌خوانند. پایه عربی سخن می‌گویند اما متأسفانه ما عرب‌ها فارسی نمی‌دانیم. آنچه از ایران امروز برایم مهم است، اسلامی خواندن آن نیست، چون همه می‌دانند ایران متعلق به اسلام است. چه آن راه به این صفت بخوانیم و چه نخوانیم برای ما امروزه آنچه از ایران دارای اهمیت است راستی، صداقت و احترام است که بین اعضای جامعه آن وجود دارد. یعنی دموکراسی حقیقی، مردم‌سالاری و رفتار سیاسی‌ای که بین خود ایجاد کرده‌اند. نمونه رفتار سیاسی در ایران را در مصر، الجزایر، مغرب و هیچ‌کجای دنیای اسلام نمی‌توان یافت. شما باید در حفظ و شکوفایی این دستاورد به منظور احیای مجدد تمدن اسلام بکوشید.

✦ نقش نوآندیشان راه به منظور احیای دوباره تمدن اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به عنوان یک مسلمان معتقدم که روشنفکر باید پیش از خردورزی، مزین به اخلاق اسلامی باشد. بر بیان دیدگاه خود راستگو و صریح باشد. نفاق نورزد، تملق گوی قدرت و سیاست نباشد. چرا که «ان الله غنی عن العالمین». سپس در دایره آنچه از نظر اسلام صحیح است چه هست و چه نیست و انتخاب صحیح بپردازد. در این صورت است که روشنفکر چه به خطا رفته باشد و چه به راه صحیح بر دو یکسان است. چرا که وظیفه‌اش را بر اساس ساز و کار صحیح انجام داده است.

✦ به عنوان آخرین پرسش، شما در پروژه احیای خردورزی در دستگاه این رشد به منظور احیای جامعه مدنی اسلامی یا مردم‌سالاری اسلامی می‌خواهید این جامعه، چگونه جامعه‌ای باشد و چه تعریف علمی‌ای از آن ارائه می‌کنید؟

جامعه‌ای که اسلام‌با آن تاریخ خود را آغاز کرده جامعه‌ای ممی و مردم‌سالار بود. در تاریخ اسلام این یک اتفاق عادی نبود که پیش از اسلام ۴۰۰۰۰ به مدینه مهاجرت کنند و به تاسیس حکومت و جامعه‌ای جدید بپردازند. تعبیر «مدینه» به چای چشرب» برآمده از همین نکته است. «مدینه انبی» یعنی مدینه‌ای که توسط پیامبر مهاجرت می‌سازد. در این جامعه بین تمامی طبایف - یا تمامی اختلافات فقهی می‌که در پیشان بود - بی‌محل اجتماعی برقرار ساخت و همه را تابع قولین کرد. مسیحیان و یهودیان را با اساس قولین، مورد حمایت قرار داد. یک تنوع و تکرار در سبب قانون و مشروعیت، حقوقی در داخل جامعه اسلامی ایجاد کرد. در جامعه محمدی، تقوایی بین غنی و فقیر و سپاه و سفید نبرد و ارزش‌ها بر پایه تقوی بنا شد. مدینه جامعه مدنی و مردم‌سالاری نخستین با اسلام معرفی کرد و محقق ساخت و پیش از آن به هیچ وجه جامعه مردم‌سالاری سابقه نداشت. اما در تعریف علمی این جامعه می‌توان گفت: «جامعه‌ای است که به تعدد و تنوع فرهنگی و قومی اعتراف می‌کند و تقوایی بین نژادها می‌گذارد. به حقوق انسان احترام می‌گذارد. مردم حق رای دارند و می‌توانند از حقوق خود در محاکم قضایی دفاع کرده و مورد حمایت قرار گیرند. در این جامعه، هر چه معروف و نهی از منکر وجود دارد و همه چیز بر پایه حقوق و ارزش‌های اخلاقی است.»



✦ با انتشار گرایم دستاورد فکری‌ای بود که چندین جنبه‌های مهم شامل: پایه‌های فلسفی، فراساختار شده و نهادی و به حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ و علوم باطن متفکران بسیاری را در ساختار گرایم، فلسفه و تاریخ بر رخنه‌ها و جدیده‌های این حرفه‌گران عرب خود در دهه ساختار گرایم، روش‌های این علم‌ها را پنهان‌سازی است. فعالیت سیاسی در اسلام و نوشته‌های او را در جامعه اسلام گرایم و روش‌های این این آثار است. این رساله را نشر گام‌نوسد خردورزی مدینه

✦